

### تشکیلات نظامیان حزب توده ایران

از همان آغاز فعالیت حزب توده، تنی چند از افسران ارتش (و به ویژه نیروی هوایی) که تمایلات مارکسیستی داشتند به این حزب روی آورده و نام‌نویسی کردند، آشنایی این افسران با مارکسیسم - لنینیسم، منشأهای متفاوتی داشت: برخی مانند سروان‌های هوایی محمد آگهی و ابوالحسن رحمانی به علت عضویت در «حزب کمونیست ایران» و تحصیل در اتحاد شوروی با مارکسیسم آشنا شده و در بازگشت به ایران به نیروی هوایی پیوستند و فعالیت سیاسی و حزبی را رها کردند،<sup>۱</sup> گروهی نیز در دوران اقامت و تحصیل در اروپا با مارکسیسم آشنا شدند مانند سرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندانی؛ و یا تحت تأثیر فعالیت اعضای خانواده‌شان در حزب کمونیست ایران و گروه دکتر ارانی به این سمت سوق یافتند. مانند سروان مراد رزم‌آور شوهر خواهر مرتضی و بزرگ علوی.<sup>۲</sup> در ابتدا، آنان بدون توجه به شرایط سیاسی کشور و موقعیت شغلی خویش، آشکارا به دفتر حزب رفت و آمد می‌کردند و با اعضای آن دوستی و مراوده داشتند. این امر، گذشته از جلب توجه و تحریک گروه‌های مخالف در ارتش، می‌توانست فعالیت حزب توده را نیز به مخاطره بیندازد. براساس این قبیل ملاحظات، رهبری حزب توده تردّد افسران را به دفتر حزب منع و آنان را در یک حوزه حزبی سازمان‌دهی کرد؛ اینان در ابتدا به صورت «جلسات دوستانه» دور هم جمع می‌شدند.<sup>۳</sup>

بسیاری از این نظامیان با مشاهده تظاهرات خیابانی اعضای حزب توده و اتحادیه‌های کارگری، مطالعه روزنامه‌ها و نشریات این حزب و شرکت

۱. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۶۴؛ خاطرات آواتسیان، ص ۴۱۸.

۲. نورالدین کیانوری، خاطرات، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۸۶.

۳. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، به نقل از: علی زیبایی، کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیستها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۲، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۳، ص ۶۲۵.

در جلسات «بحث و انتقاد» - که دوشنبه‌ها در دفتر حزب توده برپا می‌شد - به تدریج به این حزب تمایل و گرایش یافتند. همچنین فعالیت و تبلیغات پنهانی نظامیان عضو حزب توده در بین افسران نیروهای مسلح، به تدریج بخشی از افسران ناسیونالیست و آرمانخواهی را که زیر تأثیر تبلیغات هواداری از آلمان بودند، به سمت حزب توده هدایت کرد. در ابتدا دانشکده افسری عمده‌ترین کانون فعالیت افسران توده‌ای به شمار می‌آمد؛ بر اثر تلاش و فعالیت سرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندانی، شمار قابل توجهی از افسران و دانشجویان جذب و در تشکیلات نظامیان حزب توده که به تدریج شکل می‌گرفت، سازماندهی شدند. از مهم‌ترین موفقیت‌های سرهنگ آذر در جذب افسران ناسیونالیست، جذب گروه سروان خسرو روزبه (شامل ستوان ابوالحسن عباسی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان احمد علی رصدی اعتماد، ستوان عبدالحسین آگاهی و...) در سال ۱۳۲۳ است.<sup>۱</sup> در رسته هوایی دانشکده افسری نیز سروان ابوالحسن رحمانی و سروان خلیان محمدباقر آگاهی فعالیت چشمگیری داشته و در جذب افسران و دانشجویان هوایی موفقیت بسیاری به دست آوردند.<sup>۲</sup>

از افسرانی که تا سال ۱۳۲۳ به عضویت تشکیلات نظامیان حزب توده درآمدند می‌توان به: سرگرد شکی، سرگرد عظیمی، سروان حاتمی، سروان طغرابی، ستوان‌ها پرویز اکتشافی، مرتضی زربخت، علی جودی، حسن نظری، عنایت‌الله رضا، شاهسار، شمس‌الدین بدیع تبریزی، محمدپورهرزمان، رحیم بهزاد، سیدتقی موسوی فشنگچی، ناظم ناوی، محمدعلی بهمنیه، عباس سغایی، نصرالله پزشکیان، غلامرضا دبیرنیا، غلامحسین بیگدلی، قربانعلی آربن تاش و... اشاره نمود.

۱. انور خانم‌ای، فرصت بزرگ از دست رفته، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، صص ۴۸ و ۵۴.

در مورد تشکیلات نظامیان اطلاع چندانی در دست نیست، در این زمینه می‌دانیم که حوزه‌های نظامیان از سه تا پنج افسر به مسئولیت یکی از اعضاء حوزه (که به آن «رابط حوزه» می‌گفتند) تشکیل می‌شد و فعالیت و وظایف اعضاء و حوزه‌ها عبارت بود از: پرداخت حق عضویت، مطالعه روزنامه‌ها و نشریات حزبی و بحث و تحلیل اوضاع سیاسی کشور و اخبار جهان، به ویژه تحولات جبهه‌های جنگ و پیشرفت‌های ارتش اتحاد شوروی.<sup>۱</sup> در جلسات هفتگی حوزه‌ها، برخی از اعضاء رهبری و کادرهای حزب توده مانند آوانسیان، اسکندری، کامبخش، کیانوری، قاسمی و... شرکت کرده و به آموزش سیاسی - ایدئولوژیک افسران می‌پرداختند. پس از انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۲) «فراگیری مرامنامه و اساسنامه [موقت] حزب توده نیز تا اندازه‌ای در حوزه‌های افسران مطرح» و آموزش آن آغاز شد.<sup>۲</sup>

مسئولیت تشکیلات نظامیان، در ابتدا برعهده آرداشس آوانسیان بود، ولی در پی بازگشت عبدالصمد کامبخش از باکو به پیشنهاد آوانسیان این مسئولیت به وی واگذار شد. «علت آن بود که کامبخش [در گذشته] افسر بود و به کارهای ارتش هم آشنایی داشت.»<sup>۳</sup>

۱. پاسخ مرتضی زربخت به سوالات نگارنده.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۶۸.

۳. خاطرات آوانسیان، ص ۴۱۹؛ انور خامه‌ای مدعی است آوانسیان به علت نارضایتی از اقدام شوروی‌ها نسبت به درخواست امتیاز نفت شمال از مسئولیت تشکیلات نظامیان برکنار شد و کامبخش را که مطیع و سرسپرده شوروی‌ها بود به جای وی گماردند. فرصت بزرگ از دست رفته، ص ۱۲۴، که نخستین درخواست رسمی شوروی‌ها برای امتیاز نفت شمال روز ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۳ مطرح شد، و ورود کافتارادزه و هیئت همراه وی به تهران در ۲۴ شهریور ماه همان سال می‌باشد. به نظر می‌آید که این دعوی انورخامه‌ای، صحیح نباشد. در زمان تغییر مسئول نظامیان توده‌ای، اساساً نفت شمالی مطرح نبوده که آوانسیان مخالفت با موافقتی داشته باشد مگر آنکه بپذیریم رهبران حزب توده از خواست شوروی‌ها پیش از درخواست رسمی اطلاع داشته‌اند.

این تغییر مسئول تشکیلات نظامیان بایستی در اواخر سال ۱۳۲۱ یا اوائل سال ۱۳۲۲ صورت گرفته باشد، زیرا به نوشته خسرو روزبه در سال ۱۳۲۲ که وی به این تشکیلات پیوست، کامبخش مسئولیت آن را برعهده داشت.<sup>۱</sup>

### سازمان نظامیان حزب توده ایران

با افزایش اعضای تشکیلات نظامیان حزب توده و لزوم تمرکز هرچه بیشتر فعالیت آنان و همچنین به دلیل عرصه و نوع فعالیت و شیوه عضوگیری متفاوت از تشکیلات حزب توده، به تدریج زمینه ایجاد سازمانی با استقلال نسبی برای نظامیان عضو حزب توده فراهم شد. به نوشته خسرو روزبه، در ابتدا بر اثر تمایل و خواست اعضای تشکیلات، در بهار سال ۱۳۲۳، «این زمره پیش آمد که خوبست انتخاباتی صورت گیرد» و برای اداره تشکیلات هیئت اجراییه‌ای برگزیده شود. در نتیجه افسران زیر به عنوان نخستین هیئت اجراییه سازمان نظامیان حزب توده ایران برگزیده شدند: سرهنگ عبدالرضا آذر، سروان خسرو روزبه، ستوان احمدعلی رصدی اعتماد، سروان یوسف مرتضوی، ستوان عبدالحسین آگاهی، ستوان هوشنگ طفرایی و سروان محمد باقرآگهی. سپس از سوی هیئت اجراییه، سرهنگ آذر، سروان روزبه، سروان مرتضوی برای اداره کمیسیون‌های تشکیلات، تبلیغات و مالی برگزیده شدند.<sup>۲</sup> عبدالصمد کامبخش به عنوان مسئول سازمان نظامیان و رابط

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، کمونیزم در ایران، ص ۶۲۴.

۲. کمونیزم در ایران، ص ۶۲۴ «خائنین ارتش را بشناسید»، مسأله مقالاتی پیرامون فعالیت حزب توده در ارتش، تعیین و انتخاب اعضای هیئت اجراییه را نه براساس انتخابات درونی، که انتصاب از سوی کامبخش می‌داند. همچنین ترکیب اعضاء و مسئولین کمیسیون‌های تشکیلات افسران توده‌ای را چنین ذکر می‌نماید: ۱- کمیسیون تشکیلات: مسئول سرهنگ آذر، کمک‌ها سروان رحمانی و روزبه. ۲- کمیسیون تبلیغات: مسئول سروان آگهی،

هیئت اجراییه با کمیته مرکزی حزب توده فعالیت می‌کرد. از ساختار تشکیلاتی سازمان نظامیان اطلاع چندانی در دست نیست، ولی مشخص شده که تشکیلات نیروی هوایی آن تا حدودی استقلال داشته و دارای حوزه مرکزی به عضویت سروان ابوالحسن رحمانی، سروان محمدباقر آگهی، ستوان یکم عباس سفایی، ستوان یکم سیدتقی موسوی و ستوان دوم حسن نظری، بوده است.<sup>۱</sup> و ارتباط آن با هیئت اجراییه سازمان از طریق سروان آگهی برقرار می‌شده است. گویانکه به نوشته حسن نظری، عبدالصمد کامبخش در حوزه‌های نیروی هوایی شخصاً شرکت می‌کرده است.<sup>۲</sup>

در تشکیلات نیروی هوایی، بخش جداگانه‌ای برای درجه‌داران فنی هوایی پدید آمد که نخستین مسئول (یا رابط) آن با حوزه مرکزی تشکیلات نیروی هوایی، ستوان خلبان محمدعلی بهمنیه بود.<sup>۳</sup> به جز نیروی هوایی، دیگر بخش‌های تشکیلات سازمان نظامیان به علت کمی نفرات از دسته‌ها و صنوف مختلف ارتش، فاقد تقسیم‌بندی براساس دسته‌ها و صنوف ارتش بوده و افسران از رسته‌های گوناگون در حوزه شرکت می‌کردند. ترکیب و وظایف حوزه‌ها همانند تشکیلات نظامیان بود. در زمینه فعالیت عملی، سازمان که در سال‌های بعد گسترده‌تر شد، اعضاء موظف به تبلیغ و جذب افسران نظامی و انتظامی، جمع‌آوری اطلاعات و اخبار از محیط‌های نظامی و یاری به فعالیت حزب توده در کشور و... بود.

→

کمک‌ها سروان رصدی اعتماد و سروان غ. ۳. کمیسیون مالی: مسئول سروان طغرای، کمک سروان آگهی. هماوره، شماره ۴، سه‌شنبه ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۷، ص ۶.

۱. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۶۷.

در این دوره از فعالیت سازمان، به‌رغم تأکید بر مخفی بودن آن، در عمل توجه چندانی به رعایت و به‌کار بستن اصول پنهانکاری نمی‌شد و اعضا و مسئولین و اعضاء سازمان نظامیان ساده‌انگارانه بهای چندانی به دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ارتش نمی‌دادند و به اقدامات و اعمالی دست می‌زدند که توجه آنان را به خود جلب می‌نمودند. مرتضی زربخت در این باره می‌گوید: بی‌احتیاطی به حدی بود که خودم گاهی با لباس شخصی به کلوپ حزب توده می‌رفتم؛ در آنجا یک‌بار با کمال تعجب سرهنگ آذر را با لباس نظامی دیدم. بی‌احتیاطی و عدم رعایت پنهانکاری تنها از سوی اعضاء سازمان نبود. حتی اعضاء و کادرهای با تجربه حزب توده که مسئولیت سازمان یا آموزش اعضاء آن را برعهده داشتند نیز توجه چندانی به اختفاء فعالیت حزب توده در ارتش نداشتند. مثلاً عبدالصمد کامبخش که علاوه بر آنکه از رهبران حزب توده و مسئول سازمان نظامیان بود، نماینده فعال مجلس شورای ملی نیز بود، بدون توجه به شهرتش، مرتباً به حوزه‌های سازمان نظامیان سرکشی می‌نمود. مرتضی زربخت می‌نویسد: «کامبخش را هفته‌ای یک روز می‌دیدم. او خیلی بی‌احتیاطی می‌کرد که روز روشن برای شرکت در حوزه که غالباً در منزل من تشکیل می‌شد، به دیدن ما می‌آمد.»<sup>۱</sup> بی‌احتیاطی‌ها و عدم پنهانکاری اعضا و مسئولین سازمان نظامیان به تدریج به گونه‌ای درآمد، که بعدها طرفداران سرلشکر ارفع در مورد آن نوشتند: «... در پاییز سال ۱۳۲۳، سرهنگ آذر هر روز در کافه مینو می‌نشست و افسران نیز در برابر انتظار عمومی به وی مراجعه و دستور می‌گرفتند حتی پیشخدمت‌های کافه مینو هم از اقدامات [سرهنگ] آذر مطلع بودند...»<sup>۲</sup>

عملکرد و وضع برخی از افسران عضو سازمان نظامیان در هبگام

۱. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات نگارنده.

۲. «خائنین ارتش را بشناسید»، هم‌اورد، شماره ۲، سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷، ص ۲.

برخورد با تظاهرات و راهپیمایی‌های حزب توده، از جمله عواملی بود که موجب شناسایی آنان یا حداقل سوءظن به آنان می‌شد. چنان‌که سروان پزشکیان به همین دلیل پس از قیام افسران خراسان، بازداشت و برای تبعید به مناطق جنوبی اعزام گردید ولی در بین راه موفق به فرار شد و به یاری سازمان نظامیان به افسران خراسان پیوست.<sup>۱</sup>

علاوه بر این رهبری حزب توده بدون کوچکترین دوراندیشی و صرفاً در جهت منافع لحظه‌ای خویش، به انتشار بی‌رویه و پرحجم اسناد و مدارک نظامی و انتظامی و حتی بخشنامه‌های محرمانه ستاد ارتش در مطبوعات توده‌ای دست می‌زد؛ و کار به جایی رسید که عبدالصمد کامبخش بخشنامه‌های محرمانه ستاد ارتش را از تریبون مجلس شورای ملی قرائت می‌کرد و شرح و تفصیل می‌داد. وی به حدی در این کار افراط نمود که یک بار سرلشکر ریاضی وزیر جنگ وقت در سخنانی که نشانه‌هایی از تهدید داشت به کامبخش گفت: «... یکی از چیزهایی که در ارتش مهم است محفوظ نگاه داشتن اسرار است. اولین وظیفه من در چنین موقعی این است که بفهمم که این نامه به چه وسیله بدست آمده است...»<sup>۲</sup>

۱. طرفداران سرلشکر ارفع، بعداً در مورد وی نوشتند: «سروان پزشکیان از طرف حکومت نظامی مأموریت داشت در چهار راه فردوسی از عبور [تظاهرکنندگان عضو] حزب توده به طرف خیابان اسلامبول ممانعت نماید. و موقعی که ستون متینگ‌دهندگان به مقابل افراد این افسر رسیدند، سروان لشکری به متینگ‌دهندگان اطلاع داد که دستور دارد مانع عبور آنان به طرف اسلامبول شود. آقای دکتر کشاورز نماینده مجلس [شورای ملی] به ایشان گفتند که من امر می‌کنم ممانعت ننمائید. سروان لشکری پاسخ داد من نظامی هستم... از شخص شما دستور قبول نمی‌کنم. آقای کشاورز به افراد حزب دستور داد از میان صفوف سربازان عبور کنند. سروان لشکری به افراد نظامی دستور فشنگ‌گذاری داد. در این هنگام سروان پزشکیان که با قسمت دیگری [از نظامیان] در طرف دیگر خیابان بود به سرعت خود را به سربازان رسانید فریاد زد چه می‌کنید؟ آیا می‌خواهید برادرکشی نمائید؟... سروان لشکری بعد از خاتمه مأموریت، مراتب را به فرمانده لشکر ۲ گزارش نمود...» «خائنین ارتش را شناسید»، هم‌اورد، شماره ۶، سه‌شنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۲۷.

۲. «مذاکرات مجلس شورا»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۰۲، سه‌شنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴، ص ۱.

مطبوعات توده‌ای نیز بی‌پروا به انتشار اخبار و مقاله‌هایی در مورد شرایط و رخداد‌های درون ارتش، نقد عملکرد مسئولان و فرماندهان، جناح‌بندی‌های درون ارتش، فساد و رشوه‌خواری و... می‌پرداختند و معمولاً در هر زمینه یک یا چند بخشنامه محرمانه را چاشنی آن می‌نمودند. گستردگی و حجم اطلاعاتی که بدین طریق انتشار می‌یافت و همچنین شیوه طرح آن، مثلاً تأکید می‌شد «به قلم یکی از افسران»<sup>۱</sup>، کمترین شک و شبهه‌ای پیرامون نفوذ و فعالیت حزب توده در ارتش باقی نمی‌گذارد. گویی رهبری حزب توده عمداً می‌خواست به سران ارتش، هیئت حاکمه و جناح‌های سیاسی کشور گوشزد نماید که علاوه بر دیگر بخش‌های جامعه، از نفوذ گسترده‌ای نیز در ارتش برخوردار است. شاید بر این اساس بوده که مدت کوتاهی پس از تشکیل سازمان نظامیان، روزنامه رهبر، ارگان مرکزی حزب توده، دست به انتشار گسترده و بی‌وقفه مطالبی مربوط به ارتش زد و در ۱۰۶ شماره‌ای که در حد فاصل ۷ شهریور ماه تا ۹ بهمن ماه ۱۳۲۳ از این روزنامه نشر یافت، تقریباً در هر شماره، مقاله و خبری مربوط به ارتش به چشم می‌خورد. عواقب و نتایج این قبیل اعمال کمتر از یکسال بعد خود را نشان داد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

برخلاف تصور و انتظار رهبران سازمان نظامیان و حزب توده، دستگاه‌های اطلاعاتی با بهره‌گیری از بی‌احتیاطی‌ها و احتمالاً تعقیب و مراقبت آنان اطلاعاتی از فعالیت حزب توده و عضوگیری آن در ارتش به دست آورده بودند. سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش مساله سیاسی شدن ارتش و نفوذ شوروی و حزب توده در ارتش را با حساسیت دنبال می‌کرد و شبکه‌هایی برای شناسایی و پیگیری فعالیت آنان پدید

۱. برای نمونه رک به: رهبر، سال دوم شماره‌های ۲۲۹ الی ۴۴۲، از دوشنبه ۶ آذر ماه الی پنجشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۲۳.



آورده بود.<sup>۱</sup> همزمان با این شبکه‌ها و فعالیت رکن دوم ستاد ارتش، خبرچینان و مأموران شهربانی که احتمالاً در حزب توده نفوذ کرده بودند، موفق به کشف فعالیت این حزب در نیروهای مسلح شدند. دقت یافته‌های آنان قابل توجه است. مثلاً در گزارش ۲۳ تیرماه ۱۳۲۴ به اداره شهربانی می‌خوانیم «کمیسیون اتحادیه [دهقانان] حزب توده از کامبخش نماینده فراکسیون توده [در مجلس شورای ملی] که از طرف کمیته مرکزی مأمور رسیدگی به امورات افسران و سربازان و مأمورین می‌باشد، درخواست کرده است که اسامی افسرانی که عضویت حزب توده را پذیرفته‌اند تهیه و به کمیسیون اتحادیه دهقانان تسلیم نماید...»<sup>۲</sup>

این قبیل شناسایی‌ها و اطلاعاتی که دستگاه‌های اطلاعاتی کشور به دست می‌آوردند، موجب هراس ستاد ارتش از اقدامات حزب توده در ارتش شد؛ آنان خود را رویاروی خطری می‌دیدند که رشد می‌کرد و گسترش می‌یافت. حزب توده به بزرگترین و متشکل‌ترین حزب سیاسی کشور مبدل شده بود، اتحادیه‌های کارگری را زیر نفوذ داشت، ۸ نماینده مجلس شورا رسماً عضو حزب بودند، روزنامه‌ها و نشریات آن وسیعاً توزیع می‌شد و توان بسیج هزاران نفر را در یک روز داشت... و اینک در ارتش نیز نفوذ کرده بود. در شرایطی که ستاد ارتش خود را آماده پایان دادن به این وضع می‌کرد، «قیام افسران خراسان» به وقوع پیوست.

### قیام افسران خراسان

#### انگیزه‌ها و هدف‌های قیام

براساس اسناد و مدارک موجود، بخشی از اعضای سازمان نظامیان حزب

۱. حسین فردوست، خاطرات: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲. حسین فردوست مدعی است که ارفع این اقدامات را با همکاری مأموران اطلاعاتی بریتانیا در ایران، انجام می‌داده است. (همان)

۲. مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی (به کوشش) گزارشهای محرمانه شهربانی (۱۳۲۶-۱۳۲۶ شمسی، ج ۱، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱، ص ۲۶.

توده در سال ۱۳۲۳ به این نتیجه رسید که به وجود آمدن شرایط نیمه دموکراتیک در ایران، نه بر اثر عوامل و مبارزات داخلی که ناشی از ورود ارتش‌های اتحاد شوروی و انگلستان به ایران بوده است و با توجه به چشم‌انداز پایان یافتن جنگ جهانی دوم و خروج ارتش شوروی از ایران، هیئت حاکمه که ماهیتاً غیردموکراتیک است، در جهت بدست آوردن مواضع از دست داده اقدام خواهد کرد و به دستگیری و کشتار فعالان انقلابی و امحای شرایط نیمه دموکراتیک خواهد پرداخت. بنابراین تا فرصت باقی است، نیروهای انقلابی بایستی با اقدامات سریع و پیشگیری‌های لازم خود را برای مقابله با چنین شرایطی آماده نمایند. سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی بیش از دیگر اعضای بر این امر پای می‌فشرده و معتقد بودند که مبارزات پارلمانی مسالمت‌آمیز و قانونی در این زمان راه به جایی نمی‌برد، و می‌کوشیدند رهبری حزب توده را به تحدید نظر در خط و مشی حزب وادار سازند. آرداشس آوانسیان در مورد موضع سرهنگ آذر می‌نویسد: «... آذر بسیار نگران بود، او بارها با من ملاقات و پیشنهاد کرد که در یک محلی شورشی برپا کنیم، قیام کنیم و حکومت را بدست گیریم... مدت‌های مدید این فکر از کله‌اش بیرون نمی‌رفت و در هر ملاقات تکرار می‌کرد. با اینکه کوشش می‌کردم او را قانع بکنم ولی موفق نمی‌شدم... آذر عین این هدفها را به کامبخش می‌گفت و [ما] با او خیلی شدید حرف می‌زدیم تا بدانند کاری که او پیشنهاد می‌کند عملی نیست.»<sup>۱</sup> به رغم اینکه چنین نگرشی از سوی رهبری حزب توده رد می‌شد، برخی از اعضای سازمان نظامیان از آن حمایت می‌کردند و در حوزه‌های سازمان به تدریج مطرح می‌شد. حسن نظری می‌نویسد «در یکی از حوزه‌های [هوایی] سازمان افسری، ستوان یکم فنی هوایی شمس‌الدین بدیع تبریزی از حضور کامبخش استفاده

کرده و گفت اکنون بیش از دوماه است که جنگ اروپا به پایان رسیده و به‌زودی جنگ با ژاپن نیز پایان خواهد گرفت ما باید تا دیر نشده به فکر جمع‌آوری اسلحه بوده و نیروهای مسلحی آماده سازیم تا پس از بیرون رفتن ارتشهای بیگانه حاکمیت را به‌دست گرفته و نگذاریم مرتجعین از پیشرفت و دگرگونی ایران جلوگیری به عمل آورند. اظهارنظر وی خوشایند همه اعضای حوزه قرار گرفت و هریک سخنانی در تأیید نظریه [استوان] بدیع تبریزی بیان کردند.<sup>۱</sup> ولی این نظریات مورد پذیرش کامبخش نبود که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی، با ناامید شدن از رهبری حزب توده به این نتیجه رسیدند که «حزب توده یک حزب انقلابی است ولی رهبری آن را عناصر غیرانقلابی و محافظه‌کار تصرف کرده‌اند؛ ما نباید دنباله‌روی آنها بشویم، بلکه باید انقلابی عمل کنیم و آنها را به دنبال خود بکشیم»<sup>۲</sup> و تحت تأثیر مبارزات پارتیزانی در چین و به‌ویژه یوگسلاوی، بهترین و عملی‌ترین راه را در ایجاد یک کانون پارتیزانی که توانایی دفاع از خود و تهاجم مسلحانه را داشته باشد، دانسته و معتقد بودند که این پایگاه بایستی پیش از تخلیه ایران از نیروهای متفقین و با استفاده از حضور ارتش شوروی در یکی از مناطق شمالی ایران ایجاد شود. طرح «پایگاه انقلابی» چنین بود: «به‌علت ضعف دولت مرکزی و ارتش، شرایط قیام حتی با تعداد کم افراد فراهم است. تعداد [محدودی] افسر می‌توانند با برداشتن مقداری سلاح و مهمات از واحدهای خود... در محلی در شمال مستقر شوند و در آنجا پایگاهی به‌وجود آورند و با پخش اعلامیه علیه دولت و توضیح اهداف خود، از کلیه افسران و دیگر مردم ایران که به‌نحوی با

۱. نظری گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۹۲.

۲. احمد رصدی اعتماد، «درباره قیام خراسان»، ۱۳۶۵، به نقل از: جمعی از مؤسسان و بنیانگذاران جنبش چپ ایران، «قضاوت تاریخ: نقش احزاب چپ در تاریخ معاصر ایران»، قسمت نهم، ابرار، شماره ۹۰۳، سه‌شنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۰، ص ۴.

دولت و رژیم محمدرضا شاهی مخالفند، دعوت کنند تا به آنها بپیوندند...» و در پی تثبیت پایگاه انقلابی آنگاه «منطقه پایگاه را به تدریج توسعه خواهیم داد و سازمان اداری خود را برقرار خواهیم کرد.»<sup>۱</sup>

آنان می‌پنداشتند که مردم آمادگی چنین امری را دارند و از آن استقبال می‌کنند و دهقانان و ترکمن‌های دشت گرگان از جمله نخستین گروه‌هایی خواهند بود که به قیام‌کنندگان خواهند پیوست، زیرا، «ترکمنها اولاً در شرایط فئودالی زندگی می‌کنند و فئودالیسم رفق آنها را گرفته است. ثانیاً در اثر مظالم حکومتها در گذشته، عمیقاً ناراضی‌اند و بالاخره زندگی خود را با دوستان و اقوام خویش که در ترکمنستان شوروی هستند، مقایسه می‌کنند و خود تصمیم می‌گیرند که از ما پشتیبانی کنند...»<sup>۲</sup> هدف نهایی آذر و اسکندانی از برپا ساختن «پایگاه انقلابی»، آن بود که «... نظام سلطنتی برجیده شود و به جای آن نظام خلقی برقرار گردد تا انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی میسر شود.» و می‌اندیشیدند که شرایط جهانی به نفع چنین حرکتی است... «یوآش یوآش دارد جنگ تمام می‌شود، بعد از جنگ فاتحین می‌نشینند و غنایم جنگی را بین خود تقسیم می‌کنند. آنها باید درباره سرنوشت دنیا تصمیم بگیرند. چنانچه در مملکت ما سروصدایی نباشد، آنها خواهند گفت حکومتی هست و شاهی و مجلسی، استقلال مملکت را هم که تضمین کرده‌اند و همین حکومت را به رسمیت خواهند شناخت... فاتحین بایستی صدای ما را از طریق شلیک گلوله بشنوند و درباره سرنوشت مملکت ما تجدیدنظر کنند.»<sup>۳</sup>

سرهنگ آذر و سرگرد اسکندانی، ناامید از تأثیرگذاری بر رهبری حزب توده، کوشیدند مستقل عمل کنند و اعضای سازمان را با خویش

۱. همان؛ ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان، تهران، اطلس، ۱۳۶۷، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. همان، صص ۵۶ و ۵۵.

همراه سازند. برای این منظور هر یک در محل خدمت خویش به فعالیت پرداخت.

### سازماندهی و تدارک قیام

فعالیت در مشهد. در سال ۱۳۲۳، رئیس ستاد ارتش وقت، سرلشکر رزم آرا، طرح جابجایی افسران ارتش را به عنوان آنکه نبایستی همواره عده‌ای در تهران و عده‌ای دیگر مجبور به خدمت در شهرستان‌ها و مناطق مرزی باشند، به اجرا درآورد. ولی هدف عمده و اصلی وی درهم شکستن و پراکنده ساختن «حزب نهضت ملی» یعنی تشکل رقیب خود سرلشکر ارفع در ارتش بود. به دنبال این تصمیم علاوه بر طرفداران ارفع، عده‌ای از افسران عضو سازمان نظامیان، از جمله سرگرد علی اکبر اسکندانی، احتمالاً بدون آنکه شناخته شده باشند به شهرستان‌ها منتقل شدند. سرگرد اسکندانی در مهرماه سال ۱۳۲۳ به لشکر ۸ خراسان منتقل و به عنوان فرمانده باربری لشکر به خدمت مشغول شد. اسکندانی، نخستین مبلغ حزب توده در لشکر خراسان بود و به وسیله او تشکیلات سازمان نظامیان حزب توده در مشهد پدید آمد. اسکندانی با تبلیغ و جذب سرگرد احمد شفایی، رئیس رکن ۲ ستاد لشکر و دوست دیرینه‌اش، به پرونده کلیه افسران لشکر دست یافت و از این راه افسران «مناسب و مساعد» را شناسایی کرد.

در آن زمان «افسرهای جوان غالباً بی‌هدف و سردرگم بودند که جلو هر کدامشان هدف مناسب و قابل لمسی می‌گذاشتند، می‌پذیرفتند»<sup>۱</sup> اسکندانی با بهره‌گیری از چنین شرایطی، در مدت کوتاهی علاوه بر سرگرد شفایی، سرگرد محمدعلی پیرزاده (رئیس رکن سوم)، ستوان یکم ابوالحسن تفرشیان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم فاضلی و ستوان یکم

علی اصغر احسانی را تبلیغ و به سازمان نظامیان حزب توده جذب نمود و نخستین حوزه افسری در مشهد را تشکیل داد. آنگاه که تعداد افسران به ۱۴ نفر رسید، برای گزینش هیئت اجراییه تشکیلات سازمان نظامیان در مشهد، انتخاباتی در حضور باقر عاملی (دبیر کمیته ایالتی حزب توده) برگزار شد که طی آن سرگرد اسکندانی به عنوان مسئول، تفرشیان، پیرزاده، شقایب و فاضلی به عنوان اعضای هیئت اجراییه برگزیده شدند.<sup>۱</sup>

سرگرد اسکندانی در جهت تحقق استراتژی «پایگاه انقلابی»، در عین حالی که برنامه و مشی حزب توده در حوزه‌ها آموزش داده می‌شد، شخصاً به تشریح و توضیح سرگذشت مارشال تیتو و مبارزات پارتیزانی یوگسلاوها می‌پرداخت، تا از این طریق زمینه‌های پذیرش استراتژی «پایگاه انقلابی» را در میان اعضای تشکیلات مشهد سازمان نظامیان آماده کند. سرگرد اسکندانی که به نوشته تفرشیان روانشناس ماهری بود، به تدریج و ضمن آموزش‌هایش به انتقاد از رهبری و خط و مشی مبارزاتی حزب توده می‌پرداخت و رهبری حزب توده را با مارشال تیتو مقایسه می‌کرد. می‌گفت «رهبر کسی است که مثل تیتو به کوهستان می‌رود، دوستانش را دور خود جمع می‌کند و با قدرت اسلحه پیروز می‌شود، نه مثل آن کسانی که در خیابان فردوسی [دفتر حزب توده در تهران] پشت میز می‌نشینند. در مملکت ما کسی مثل تیتو لازم است که از طریق قدرت و از دهان اسلحه وجود چنین نهضتی را به دنیا نشان بدهد... فقط از طریق روزنامه یا متینگ در خیابانهای تهران نمی‌شود وجود یک نهضت چپ را به گوش فرمانروایان جهان فرو کرد. قدرت سلاح و صدای شلیک تفنگ اثرش خیلی بیشتر از دموستراسیون صدهزار نفری در خیابان فردوسی است...» و تأکید می‌کرد که رهبران حزب توده به علت اینکه «در پشت میز

۱. احمد شقایب، قیام افسران خراسان و سی‌وهفت سال زندگی در شوروی، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۵، ص ۱۶۳؛ تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۵۳.

کمونیست شده‌اند» موضعی غیرانقلابی دارند و شایسته رهبری نیستند<sup>۱</sup>، زیرا «تغییر بنیانی نظام اجتماعی را مطرح نمی‌کند و بدون چنین تغییری برداشتن گامهای اساسی در جهت تأمین استقلال و آزادی و رفاه واقعی مردم ایران میسر نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

از نظر اسکندانی، رهبری جنبش چپ در ایران «باید در دست کسانی باشد که مسلح هستند. [وی] عقیده داشت که افسران ارتش در این مورد مقدم هستند.»<sup>۳</sup> اسکندانی برای جلوگیری از برانگیخته شدن اعضای تشکیلات که خود را عضو حزب توده و تابع رهبری آن می‌دانستند، می‌گفت «ما با این قیام نمی‌خواهیم به حکومت برسیم، بلکه راه رسیدن حزب توده را به حکومت هموار می‌کنیم.» و تأکید می‌کرد «قیام ما قیام عده‌ای افسر است و ظاهراً هم ربطی به حزب توده ندارد. ولی در حقیقت به صورت یک قوه مجریه پشت سر حزب و در اختیار حزب است. به علاوه کار ما سبب می‌شود که حزب توده تندتر حرکت کند و شعارهایش را ساده‌تر به حکومت بقبولاند» و برای توجیه تضاد میان خط و مشی حزب توده و استراتژی «پایگاه انقلابی» می‌گفت «... انقلابی‌ترین قشر حزب توده افسرها هستند. طبعاً کسانی که چنین خطری را استقبال می‌کنند، بیشتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اینها بیشتر از دیگران علاقه دارند که حزب توده زودتر به حکومت برسد تا برای خودشان امنیت بیشتری ایجاد کند. ماها که خطر را احساس می‌کنیم بیشتر از حزب توده انقلابی هستیم و باید زودتر و شدیدتر از آنها دست به عمل بزنیم.»<sup>۴</sup> «حزب توده با وضع کنونی اش قدرت و روحیه چنین عملی را

۱. تفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۵۳ و ۶۱.

۲. مهدی کیهان، سخنرانی در میزگرد «آن روی سکه»، حسینیه کجوثی، زندان اوین ۱۳۶۶، به نقل از «فضاوت تاریخ»، قسمت نهم، ابران، شماره ۹۰۳، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۷۰، ص ۴.

۳. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۵۳.

ندارد ولی اگر هسته مسلحانه‌ای در گوشه‌ای از ایران به وجود آید حزب به ناچار از آن پشتیبانی خواهد کرد و به دنبال آن کشیده خواهد شد. و در نهایت به اعضای تشکیلات گفت «... طنابی به گردن ما بسته شده که سر دیگرش به گردن حزب است. اگر ما بتوانیم این طناب را با یک حرکت خشن و ناگهانی بکشیم حزب توده اگر مقاومت کند خفه و یا به دنبال ما کشیده خواهد شد و برای انجام این عمل خشن هم فقط ما افسرها صلاحیت لازم را داریم، چون ما سلاح داریم»<sup>۱</sup> همچنین سرگرد اسکندانی ارائه طرح «پایگاه انقلابی» به شوروی‌ها و مشاوره با آنان را عمل درستی نمی‌دانست، زیرا معتقد بود: «درست است که ما کمونیست هستیم ولی هیچ وقت نباید فراموش کنیم که ایرانی هستیم. درست است که دوستان شوروی ما کمونیست و رفقای ما هستند ولی آنها ایرانی نیستند. آنها هم به رفقای که استقلال فکری داشته باشند بیشتر احترام خواهند گذاشت تا کسانی که خودشان را در بست در اختیارشان گذاشته، اخذ تصمیم را به عهده آنها وامی‌گذارند.»<sup>۲</sup> و به افسران تشکیلات مشهد تأکید می‌کرد «اگر ما در کوهی پایگاه پارتیزانی ایجاد کنیم و پادگانی داشته باشیم و نگهبانی، نگهبان ما طبعاً با رفقای شوروی ما همان طور رفتار خواهد کرد که با یک شخص ناشناس. نه این که تصور کنیم افراد شوروی می‌توانند در این پایگاه فعال مایشاء باشند. همکاری ما با آنها باید برادرانه و فقط برای مشورت باشد نه این که آنها فرمانده، رئیس یا صاحب اختیار ما باشند.»<sup>۳</sup>

سرگرد اسکندانی که با حضور مداوم در حوزه‌ها و تبلیغ و تهییج خستگی‌ناپذیر اعضا، استراتژی «پایگاه انقلابی» را با اعضای تشکیلات مشهد سازمان نظامیان در میان می‌گذاشت، توانست اکثر آنان را به

۱. رصدی اعتماد، همان؛ تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۶۱.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۵۹.

۳. همان.



حقانیت استراتژی پیشنهادیش معتقد کند. تنها دو نفر از اعضای تشکیلات مشهد (ستوان یکم صرافزاده و ستوان یکم شهید نورایی) با استراتژی «پایگاه انقلابی» مخالف بودند. آنان استدلال می‌کردند «اگر قیام کنیم دیگر افسر نخواهیم بود و موضع خود را در ارتش از دست خواهیم داد.»<sup>۱</sup> ولی استدلال آنان نه تنها مورد توجه دیگر اعضا قرار نگرفت، که به دلیل مخالفتشان حتی از تدارکات و آغاز قیام آگاه نشدند. همچنین اعضای سازمان نظامیان حزب توده در تیپ تربت جام، به مسئولیت سروان رستگار از ملحق شدن به قیام‌کنندگان خودداری کردند. آنان به سرهنگ عابدین نوایی گفتند «تضمین شما در موفقیت چیست؟» و آنگاه که سرهنگ نوایی نظریات اسکندانی را توضیح داد، آنان پذیرفتند و به قیام نپیوستند.<sup>۲</sup>

سرگرد اسکندانی پس از متقاعد کردن افسران مشهد، به سازماندهی و تهیه و تدارک امکانات و مقدمات لازم برای قیام پرداخت؛ و هر یک از اعضا را مسئول تهیه و تدارک بخشی از مقدمات و امکانات لازم کرد. سرگرد احمد شفایی به منظور آشنایی و زمینه‌سازی فعالیت در بین عشایر شمال خراسان به عنوان مسئول نظام وظیفه منطقه به سبزوار منتقل شد. وی مشاهدات و دریافت‌هایش از منطقه را مرتباً به سرگرد اسکندانی گزارش می‌داد.<sup>۳</sup> برای شناسای‌های لازم از راه‌های اصلی، فرعی و کوره‌راه‌ها، ستوان یکم علی اصغر احسانی که در ترابری لشکر خدمت می‌کرد، انتخاب شد. برای تأمین مالی قیام به اقدامات مختلفی دست زدند از جمله فروش لاستیک‌های ارسالی به لشکر خراسان<sup>۴</sup> در بازار سیاه، سرقت حقوق ماهیانه لشکر خراسان و...

۱. همان، ص ۶۴.

۲. «خائنین ارتش را بشناسید»، هم‌اورد، شماره ۶، سه‌شنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۷۷، ص.

۳. شفایی، قیام افسران خراسان و... ص ۶۵.

۴. نفرشیان، قیام افسران خراسان ص ۵۷.

صحنه‌سازی سرقت حقوق یک ماهه لشکر خراسان، نشانه‌ای روشن و گویا از روحیات این افسران است. سرگرد اسکندانی با آگاهی از اینکه اداره دارایی لشکر حقوق قسمت‌ها را مستقیماً به اشخاص نمی‌پردازد، و هر ماه یک افسر به عنوان ناظر مالی انتخاب شده و حقوق افسران هنگ را از سررشته‌داری تحویل گرفته و در مقابل رسید به افسران می‌پردازد و فهرست امضاء شده را به سررشته‌داری تحویل می‌دهد. انتخاب ناظر مالی و معرفی او به سررشته‌داری توسط رکن سوم لشکر انجام می‌شد. سرگرد پیرزاده، رئیس رکن سوم به توصیه سرگرد اسکندانی، ستوان یکم نجدی را معرفی می‌نماید. در صبح روز ۱۰ تیرماه ۱۳۲۴ هنگامی که ستوان نجدی براساس نقشه قبلی عازم هنگ بود در کوچه باغ سنگی مورد حمله دوچرخه‌سواری ناشناس قرار می‌گیرد و با ضربات آجر بیهوش می‌شود و چمدان محتوی سیزده هزار تومان پول نقد از وی سرقت می‌شود. ستوان یکم نجدی که به شدت مضروب شده بود به بیمارستان شاهرضای مشهد منتقل و شکافی که در سر وی به طول هشت سانتیمتر ایجاد شده بود و تا ضریح استخوان رسیده بود با هشت بخیه بسته می‌شود.<sup>۱</sup> وسایل و تجهیزات مهندسی مورد نیاز قیام (مانند نقشه، قطب‌نما، الوار و...) نیز از انبارهای لشکر تأمین شده و لباس گرم، دارو، مواد خوراکی، شکر برای از کار انداختن اتومبیل‌ها و کامیون‌های لشکر و... از پول‌های ربوده شده خریداری و در منزل سرهنگ ابوالقاسم عظیمی در خیابان استانداری مشهد انبار می‌شد.<sup>۲</sup>

اعضاء تشکیلات مشهد سازمان نظامیان، علاوه بر فعالیت و تلاش همه‌جانبه برای تهیه و تدارک امکانات لازم برای قیام و تشکیل «پایگاه انقلابی» به فعالیت‌های تبلیغی و افشاگرانه در سطح پادگان لشکر ۸

۱. «حقیقت واقعه خراسان»، هراز، سال دوم، شماره ۳۳، جمعه ۴ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۲. نفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۶۵.

خراسان و در مطبوعات مشهد اقدام می‌کردند.<sup>۱</sup> آنان با ارسال نامه‌هایی برای سرهنگ احمد وثوق فرمانده لشکر ۸ خراسان و توزیع اعلامیه‌هایی در محوطه پادگان لشکر به افشاء فرمانده لشکر و نظم و روابط حاکم بر لشکر می‌پرداختند. دو نمونه از این نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به دست آورده‌ایم که با امضاء «انجمن آزادیخواه لشکر» و «استواران و گروهبانان آزادیخواه میهن‌پرست لشکر ۸ خاور» در پادگان لشکر خراسان انتشار یافته است. در این نامه‌ها و اعلامیه‌ها، افسران عضو سازمان نظامیان در مشهد اهداف چندگانه‌ایی را دنبال می‌کردند:

۱. از یکسو سرهنگ وثوق به لحاظ بی‌لیاقتی اخلاقی و نظامی و سیاسی آماج تهاجم آنان قرار گرفته و درباره‌اش می‌نوشتند: «ما... به‌خوبی می‌دانیم که جنابعالی را مانند دسته‌گلی از این درجه به آن درجه بالا برده و حتی فرماندهی دسته را هم اگر به وجدان شرمسار خود مراجعه کنید در سوابق خدمتی‌تان نمی‌توانید یافت... به‌خوبی می‌دانیم که شما فرمانده نالایق صف ندیده با چه زد و بست‌هایی نردبان ترقی در این ارتش پیمودید و اخیراً نیز خود را به ژنرال (فریزر) سرمنشأ فیض عمومی سران ارتش نزدیک و همواره جزء اثاثیه اطاق انتظار آن بزرگوار بوده‌اید و بنا بر کارت توصیه ایشان و سُمبۀ آقای امیر تیمور کلالی نماینده محبوب ملی!! به فرماندهی لشکر منصوب [شده‌اید] ولی در باشگاه افسران خود را انتخاب شده شاه معرفی کردید. ما خوب می‌دانیم که ژنرال فریزر و آقای امیر تیمور عاشق چشم و ابروی مشکلی جنابعالی نیستند و برای جبران محبت‌های آنان ناگزیر از انجام مأموریت‌های کثیفی هستید که هیچکدام از آنها بر ما پوشیده نیست...»<sup>۲</sup> و در نامه دیگری به سرهنگ وثوق با تهدید وی نوشتند «... بعنوان اولین پیشنهاد به شما اخطار می‌کنیم

۱. رک به بخش ضmann اسناد شماره ۲ و ۳.

۲. رک به ضmann. سند شماره ۳

که از همان راهی که آمده‌اید سرسلامت به طهران مراجعت کنید و سرنوشتی که اجباراً منتظر شماست به هم مسلکان بی شرف و حادثه‌جوتر بعدی واگذار کنید... اگر این پیشنهاد ما را نمی‌پذیرد، لااقل به حداقل خواستهای ما عمل کنید... و خواست‌های چهارگانه خویش را چنین مطرح نمودند:

۱. ما از شما می‌خواهیم که قبل از هر چیز فرمانده یک لشکر ایرانی باشید [و] فرماندهی لشکر را تحت‌الشعاع زدویست‌های سیاسی و اجرای دستورات ژنرال فریزر و اعوان و انصارش ننمائید. ۲. بفوریت روابط صمیمانه و خصوصی خود را با امثال قریشی‌ها ترک کنید. ۳. منتها تا تاریخ ۱۲ مرداد ماه [۱۳۲۴] می‌باید سروان حجت از ریاست دژبانی برکنار و روابط خصوصی خود را با نامبرده قطع نمائید. ۴. تکلیف قطعی حواریون شما باید معلوم شود (افخمی - یغمایی) و برای اتمام حجت به وی، اعلام نمودند اگر این خواست‌ها را تا ۱۲ مرداد ماه متحقق نگرداند بایستی در انتظار مرگ باشد، زیرا «چون زنده شما در اینصورت برخلاف منافع ما است... جسدتان را در صحن مطهر برای ابد باقی خواهیم گذاشت...»<sup>۱</sup> از تأثیر یا واکنش‌های بعدی سرهنگ و ثوق نسبت به این قبیل نامه‌ها اطلاعی نداریم و چنانکه از ظاهر امر برمی‌آید سرهنگ و ثوق به آن توجهی ننموده است.

۲. از سوی دیگر با ارسال نامه‌ای با امضاء «استواران و گروه‌بانان آزادیخواه و میهن‌پرست لشکر ۸ خاور»، خواستهای صنفی درجه‌داران لشکر را مطرح نموده و از زبان آنان نوشتند «... لااقل این کمک هزینه شش‌ماهه سال بیست و دو را که تاکنون دو سال و نیم [از آن] می‌گذرد پرداخت نشده در صورتی که سایرین از هضم رابعه‌شان هم گذاشته است. پس چرا بداد ما بیچاره‌گان نمی‌رسید...» و در پایان تهدید می‌نمودند «...»

استدعا داریم که این حقوق حقه ما را زودتر پرداخت [نمائید] در غیراینصورت از طریق غیرمقتضی اقدام جدی معمول خواهد گشت.<sup>۱</sup> از تأثیر چنین نامه‌ها و اعلامیه‌هایی در لشکر ۸ خراسان نیز اطلاعی نداریم و نمی‌دانیم افسران و درجه‌داران چه واکنشی نسبت به آن داشته‌اند.

علاوه بر این، افسران عضو سازمان در مشهد با انتشار مقاله‌هایی پیرامون وضع لشکر خراسان در روزنامه‌ی راستی «ارگان کمیته ایالتی حزب توده در خراسان» دامنه افشاگری‌ها را گسترش بخشیده و از این طریق می‌کوشیدند به نوعی اذهان عمومی را آماده قیام افسران بنمایند.<sup>۲</sup> فعالیت در تهران. همزمان با اقدامات سرگرد اسکندانی و یارانش در مشهد، سرهنگ آذر مسئول تشکیلات سازمان نظامیان حزب توده نیز در تهران به تبلیغ استراتژی «پایگاه انقلابی» در صفوف تشکیلات می‌پرداخت. سرهنگ آذر با زمینه‌ای آماده روبرو بود؛ زیرا چنانکه گفته شد جناحی از سازمان نظامیان نه تنها این استراتژی را قبول داشتند که بر مسئولین سازمان و حزب برای متحقق ساختن آن فشار می‌آوردند، که نمونه‌ای از آن قبلاً بیان شد.

چنین گرایشی در صفوف حزب توده نیز وجود داشت، مثلاً در جریان کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران، (۲۶ مرداد ۱۳۲۴) شرکت‌کنندگان بدون آنکه از قیام افسران خبری داشته باشند هنگامی که انورخامه‌ای پیشنهاد کرد «... حزب توده [باید] خود را برای قیام مسلحانه آماده سازد»<sup>۳</sup> با ابراز احساسات بسیار از آن استقبال کردند. به‌واقع یورش‌ها و موضع‌گیری که از اواخر سال ۱۳۲۳ بر ضد حزب توده آغاز و از اوایل

۱. رک به بخش ضمیمه. سند شماره ۲

۲. برای نمونه بنگرید به مقاله «باز هم از لشکر ۸ خاور» در راستی، سال سوم، شماره ۲۳۸، ص، ۱، ۸ مرداد ۱۳۲۴. احمد شفاپی مدعی است که این مقالات را می‌نوشته. رک. شفاپی، قیام افسران خراسان و...، ص ۶۴.

۳. انور خامه‌ای، فرصت بزرگ از دست رفته، صص ۱۷۸-۱۷۷.

سال ۱۳۲۴ تشدید شده بود، به شکل‌گیری و دامن زدن به چنین روحیاتی باری می‌رسانید. رهبری حزب توده نیز برخلاف خط و مشی رسمی و حاکم بر حزب، به این روحیات دامن می‌زد با اعلام نخست‌وزیری محسن صدر (صدراالاشراف) از سوی شاه و مخالفت اقلیت مجلس شورای ملی با وی، رهبری حزب توده طی اعلامیه‌ای مردم را نه به مخالفت با محسن صدر، که به قیام دعوت می‌کرد «... ایرانیان! روز جانبازی و فداکاری است. سرنوشت مشروطیت بسته به اقدامات شماست... بگذار آزادی و استقلال ایران یک بار دیگر به قیمت جان با شهامت‌ترین فرزندان این آب و خاک تأمین شود و خاک مقدس میهن از خون آزادگان این کشور گلگون گردد.»<sup>۱</sup> و در روزنامه رهبر با طرح شعارهایی مانند «مقاومت عملی و قیام بر علیه ظلم و بیدادگری نه تنها حق مشروع هر شخصی است، بلکه از وظایف مسلمة افراد به شمار می‌رود»<sup>۲</sup>، «مشروطیت ایران که به قیمت خون پدران و برادران با شهامت ما و بقوه عمومی ملت تحصیل شده است؛ در صورت لزوم به نیروی قیام حفظ خواهد شد.»<sup>۳</sup> به روحیه قیام‌طلبی و ناشکیبایی اعضاء (نظامی و غیرنظامی) دامن می‌زد.

سرهنگ آذر، هنگامی که شرایط را مناسب می‌بیند به سرگرد اسکندانی اطلاع می‌دهد و اسکندانی در اوایل سال ۱۳۲۴ «... به تهران می‌آید تا کمیته مرکزی و سازمان افسری را در جریان تصمیمات و اقدامات خود بگذارد... [وی] در جلسه‌ای با شرکت سرهنگ آذر، خسرو روزبه، رحمانی، رصدی اعتماد و عبدالحسین آگاهی مسأله را در میان گذاشت و بحث شد. همگی اظهارنظر موافق داشتند ولی می‌گفتند که با کمیته مرکزی باید در میان گذاشته شود»<sup>۴</sup> اما کسی نه کمیته مرکزی و نه

۱. «اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران»، رهبر، سال سوم، شماره ۵۷۷، ۱۷ خردادماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۲. رهبر، سال دوم، شماره ۵۷۰، ۹ خرداد ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۳. رهبر، سال سوم، شماره ۵۷۹، ۲۰ خرداد ماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۴. رصدی اعتماد، قضاوت تاریخ، ایران، شماره ۹۰۳، سه‌شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

مسئول و رابط سازمان نظامیان (عبدالصمد کامبخش) را در جریان قرار نداد. بلکه طرفداران قیام به رهبری سرهنگ آذر، با بهره‌گیری از خطری که اعضای شناخته شده سازمان را تهدید می‌کرد زمینه را برای پیوستن اعضای سازمان به افسران خراسان که در صدد قیام بودند فراهم کرد. و برای وادار ساختن رهبری حزب توده به همراهی و تمکین به آنان اطلاع دادند «که عده‌ای از آنها شناخته شده هستند و قبل از اینکه ارتش دست به روی آنها بلند کند باید به محل امنی منتقل شوند. ظاهراً [رهبری] حزب هم متقاعد شده بود».<sup>۱</sup>

سرگرد اسکندانی با آگاهی از شرایط روحی اعضای سازمان و تمایل آنان به قیام، به مشهد بازگشته و با شتاب بیشتری به آماده ساختن افراد و تدارک قیام پرداخت. همزمان با این تحریکات و اقدامات، گروه سرلشکر ارفع نیز که مراقب اعمال و تحرکات افسران توده‌ای بودند، احتمالاً به نشانه‌هایی دست یافته و برای خنثی ساختن فعالیت افسران توده‌ای به اقداماتی از قبیل دستگیری و انتقال آنان به مناطق جنوبی و دور ساختن آنها از تهران دست زدند. احتمالاً همین پیگردها و بازداشت‌ها در زمان شروع قیام افسران خراسان مؤثر بوده است. زیرا پس از عقیم ماندن توطئه‌تروور سرگرد اسکندانی<sup>۲</sup>، ستاد ارتش وی را به مناطق جنوبی منتقل کرده و به او یک ماه فرصت دادند تا خود را به محل ماموریتش معرفی کند.<sup>۳</sup>

سرگرد اسکندانی، در نیمه اول مرداد ماه ۱۳۲۴، در حالی که کلیه

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، مهرماه ۱۳۳۷، به نقل از «قضاوت تاریخ»، قسمت نهم، ابرار، شماره ۲۶، ۹۰۳، آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. بهرام دانش می‌گوید «... اسکندانی اطلاع یافت که افسری به نام ازدری از طرف رکن ۲ [ستاد ارتش] به مشهد اعزام شده تا او را ترور کند. به وسیله ستوان نجفی به او پیغام داد که از مأموریتش مطلع است و صلاح او در این است که به تهران برگردد و دیگر پیدایش نشود، افسر نامبرده فوراً بازگشت.» سخنرانی در میزگرد «آن روی سکه»، حسینیه کچوئی، زندان اوین ۱۳۶۶، به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابرار، شماره ۲۶، ۹۰۳، آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۳. «خائنین ارتش را بشناسید»، همآورد، شماره ۶، سه‌شنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۷، ص ۶.

مقدمات قیام فراهم شده بود، سروان دانش را به تهران فرستاد تا آخرین هماهنگی‌ها را با هیئت اجرائیه سازمان نظامیان انجام دهد. سروان دانش طی گزارشی اقدامات انجام شده و مراحل و زمانبندی قیام را به اطلاع هیئت اجرائیه سازمان رسانده و نظر آنان را جویا می‌شود «... خسرو روزبه اظهار کرد، که پیش از اتخاذ تصمیم‌نهایی، رهبری حزب را باید از آن مطلع کرد»؛ سرهنگ آذر که از موضع رهبری حزب توده آگاه بود، مخالفت کرد ولی تسلیم رأی اکثریت شد. «قرار شد روزبه و آذر به اتفاق جریان را به اطلاع هیئت سیاسی کمیته مرکزی [حزب توده] برسانند و نتیجه را به جلسه اطلاع دهند». دو روز بعد جلسه مجدداً تشکیل شد و «سرهنگ آذر اظهار کرد که چون هنگام تماس با نماینده هیئت سیاسی به خسرو روزبه دسترسی نداشته مسأله را شخصاً با اسکندری عضو هیئت سیاسی در میان گذاشته و او با این امر موافقت کرده است»<sup>۱</sup>. او هم اکنون دستور کمیته مرکزی حزب توده را به هیئت اجرائیه سازمان نظامیان ابلاغ می‌کند «... دستور این است که افسران خراسان قیام کنند و عده‌ای از تهران بروند و به آنها بپیوندند»<sup>۲</sup>. در همان جلسه تصمیم گرفته شد افسرانی که شناسایی شده و در خطر هستند نیز به قیام‌کنندگان بپیوندند. در نتیجه مقرر شد سروان روزبه، سروان رصدی اعتماد، سروان مرتضوی، سروان پزشکیان، سروان جمشیدی، ستوان وطن‌پور، ستوان طفرایی و سرهنگ آذر به قیام‌کنندگان ملحق شوند. بلافاصله، سروان دانش برای گزارش نظرات هیئت اجرائیه سازمان و تصمیمات اتخاذ شده، به مشهد بازگشت.<sup>۳</sup>

به دنبال تصمیم هیئت اجرائیه، افسرانی که برای ملحق شدن به قیام

۱. محمدپور هرمان، درباره تاریخ حزب توده، ۱۳۶۵، به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابرار، ۲۶ آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، مهر ۱۳۳۶، به نقل از همان.

۳. همان.



انتخاب شده بودند، روز ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ با لباس غیرنظامی و لوازم مورد نیازشان در منزل سرهنگ آذر حاضر شده و سوار اتوبوسی می‌شوند که برای انتقال آنان کرایه شده بود «ولی گویا شاگرد راننده، اسلحه سروان مرتضوی را دیده بود. هنگامی که اتوبوس در خیابان ناصر خسرو متوقف شده بود، معلوم شد که راننده به مسافری مشکوک شده و حاضر به حرکت نیست. چون قضیه به تدریج وخیم می‌شد، همگی پیاده شدیم و از محل دور گردیدیم.» صبح روز بعد عبدالصمد کامبخش مسئول سازمان نظامیان با خسرو روزه و ستوان قهرمان و سروان یوسف مرتضوی تماس می‌گیرد و رسماً به اقدام آنان اعتراض می‌کند که چرا به چنین عملی مبادرت ورزیده‌اند «ما هم جریان ابلاغ دستور را از طرف [سرهنگ] آذر و [سروان] دانش شرح دادیم. جواب داده شد آنها این ابلاغ را جعل کرده‌اند و چنین دستوری وجود خارجی ندارد. لذا به من [خسرو روزه] دستور داده شد به سرکار خود بروم، من هم مجدداً لباس افسری را پوشیدم و به سرکار خود در دانشکده افسری رفتم».<sup>۱</sup>

آیا به راستی ابلاغ را جعل کرده بودند؟

از همان روزهای آغازین قیام افسران خراسان تا امروز، همواره این مساله مطرح بوده که قیام افسران خراسان آیا به دستور کمیته مرکزی حزب توده صورت گرفت یا نه؟ آیا برخی از اعضای مؤثر کمیته مرکزی در این قیام نقش داشته‌اند یا نه؟ یا اینکه اساساً قیام افسران خراسان به خواست رهبری حزب توده شکل نگرفت که نیازی به موافقت یا مخالفت آنان باشد یا واقعیت جز این است؟ بدلیل فقدان اسناد و مدارک لازم و کافی، اظهار نظر قطعی امکان ندارد. اما با بررسی آن دسته اسناد و مدارک و شواهد موجود می‌توان به ارزیابی دو نظر عمده که مدعی مشارکت

عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری در قیام افسران خراسان هستند، پرداخت و به رفع ابهام کوشید.

در مورد مشارکت عبدالصمد کامبخش، احمد شفایی می‌نویسد: «بهرام دانش در جلسه هیئت اجراییه سازمان نظامی مشهد از دیدارش با عبدالصمد کامبخش گزارش داد و اعلام نمود که کامبخش با قیام موافقت نموده است».<sup>۱</sup> و ابوالحسن تفرشیان حتی مدعی می‌شود «از قرار معلوم کامبخش در تهران نقشه قیام را دیده، به دانش توصیه کرده بود که شما به سمت گرگان بروید و من در آنجا به قاسمی دستور می‌دهم که کمکهای لازم را به شما بکند».<sup>۲</sup> ایرج اسکندری گام بالاتری برمی‌دارد و می‌گوید «بدون شک کامبخش این تصمیم را با موافقت و به دستور مسئولین کا.گ.ب گرفته بود و اقدام کرده بود».<sup>۳</sup>

در مورد مشارکت ایرج اسکندری، محمدپور هرمزان که در جلسه هیئت اجراییه سازمان نظامیان در تهران حضور داشته و گزارش سرهنگ آذر را شنیده است، می‌گوید «سرهنگ آذر اظهار کرد مساله را شخصاً با اسکندری عضو هیئت سیاسی در میان گذاشته و او با این امر موافقت کرده است».<sup>۴</sup>

بهرام دانش نیز می‌گوید «آذر با رادمنش و بهرامی تماس گرفت و وقتی من از او پرسیدم که آیا موافقت یا مخالفت کردند، پاسخ داد مگر می‌توانند مخالفت کنند؛ اما ایرج اسکندری موافقت خود را اعلام داشت. و من بعدها شنیدم خودش در لایپزیک به صراحت گفته که موافقت

۱. شفایی: قیام افسران خراسان و...، ص ۷۰.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ۶۹.

۳. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، به کوشش علی‌دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲.

۴. پرورهرمزان، «فضاوت تاریخ»، ایوان، شماره ۹۰۳، ۲۶ آذرماه ۱۳۷۰، ص ۴.

کرده است.<sup>۱</sup> نورالدین کیانوری نیز از مشارکت اسکندری در قیام افسران خراسان سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>

اما واقعیت چیست؟ دلایل اشخاصی که معتقد به مشارکت عبدالصمد کامبخش در قیام افسران خراسان هستند، عمدتاً به گزارش بهرام دانش به هیئت اجرائیه تشکیلات نظامیان مشهد متکی است. در حالی که به شهادت ایرج اسکندری و آوانسیان، در زمانی که بهرام دانش در تهران بسر می‌برده کامبخش به مأموریت حزبی به قزوین رفته بود<sup>۳</sup> و در تهران حضور نداشته تا با بهرام دانش ملاقاتی داشته باشد. در ضمن حسن نظری گواهی می‌دهد که کامبخش نه تنها با چنین حرکتی موافق نبوده، بلکه زمانی که شمس‌الدین بدیع تبریزی از لزوم حرکت مسلحانه دفاع می‌کرد و آن را توصیه می‌نمود کامبخش با نگرانی به حسن نظری می‌گوید «من از این حوزه‌های شما ابتدا خوشم می‌آمد ولی حالا خیلی می‌ترسم. اینها کار دستمان خواهند داد که به زبان حزب است و بهانه به دست مرتجعین خواهد داد تا حزب را بکوبند».<sup>۴</sup>

استدلال ایرج اسکندری در مورد مشارکت کامبخش، بر پایه فراهم کردن امکانات برای اعزام افسران از تهران به خراسان استوار است و دخیل ساختن کا.گ.ب در این قیام، بر پایه وابستگی کامبخش به آن سازمان مطرح است. در حالی که به نوشته خسرو روزبه، اتوبوسی که قرار بود افسران را پیش از قیام به خراسان ببرد، بدون اطلاع کامبخش تهیه شده و او پس از اطلاع از این جریان، افسران را مورد بازخواست قرار می‌دهد. و پس از قیام افسران خراسان، باز هم این سرهنگ آذر بوده که با

۱. بهرام دانش، «درباره قیام افسران خراسان»، آبان ماه ۱۳۶۶، به نقل از «فضاوت تاریخ» قسمت نهم، ابرار، ۲۶ آذر ماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. خاطرات کیانوری، ص ۱۰۶.

۳. اسکندری، خاطرات سیاسی، ص ۲۲۲؛ خاطرات آوانسیان، ص ۴۲۹.

۴. نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۹۳.

تهیه اتوبوسی افسران را به بابل می‌برد.<sup>۱</sup> براساس شواهد و مدارک موجود و همچنین برخورد کامبخش با استراتژی پایگاه انقلابی، مشارکت کامبخش در قیام افسران خراسان بعید به نظر می‌رسد.

در مورد نقش کا.گ.ب و یا شوروی‌ها در قیام افسران، چنان‌که خواهد آمد، آنان نه تنها مشارکتی نداشتند، بلکه به شکست آن نیز یاری کردند. نورالدین کیانوری علت این امر را در این می‌داند که «در همان وقت تدارک نهضت در آذربایجان دیده می‌شد».<sup>۲</sup>

اما گروهی که اسکندری را موافق قیام می‌دانند، یا به گفته‌های سرهنگ آذر استناد می‌کنند، که امکان رد یا اثبات آن به علت درگذشت سرهنگ آذر وجود ندارد و یا آنکه بدون ارائه دلیل و مدرکی، صرفاً می‌گویند اسکندری در لاپیزیک همواره به صراحت از حمایتش نسبت به قیام افسران سخن می‌گفته است. از ایرج اسکندری سه روایت مشابه در سه مقطع زمانی متفاوت، درباره قیام افسران خراسان در دست است، یکی گزارشی است که در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۳ / آذر ۱۳۳۲ به پیشنهاد دکتر رضا رادمنش دبیر کل وقت حزب توده به کمیته مرکزی نوشته و در مورد قیام افسران توضیح داده،<sup>۳</sup> روایت دیگر پاسخی است که ایرج اسکندری در آبان‌ماه ۱۳۶۳ به پرسش باقر مؤمنی در پاریس داده<sup>۴</sup> و روایت سوم هم پاسخ ایرج اسکندری است به پرسش‌های بابک امیرخسروی و فریدون آذرنور است.<sup>۵</sup> در هر سه مورد اسکندری از ملاقات با سرهنگ آذر و سروان دانش و در جریان قرارگرفتنش یاد می‌کند و همواره تأکید می‌کند

۱. همان، ص ۶۹.

۲. خاطرات کیانوری، ص ۱۰۶.

۳. خاطرات ایرج اسکندری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲ صص ۵۳۹-۵۴۰.

۴. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۵. خاطرات ایرج اسکندری، صص ۴۹۱-۴۹۰.

که شخصاً اظهار نظری نکرده و مساله را در جلسه رهبری حزب مطرح و مخالفت آنان با قیام افسران را به اطلاع سرهنگ آذر رسانده است و از نارضایتی شدید وی سخن می‌گوید. به هر حال دلیلی در دست نداریم که ایرج اسکندری را به مشارکت در قیام افسران دخیل بدانیم. اما نظر دیگری را می‌توان مطرح کرد به این معنی که اساساً مراجعه سرهنگ آذر و بهرام دانش به ایرج اسکندری و دیگر اعضای رهبری حزب توده نه به عنوان کسب اجازه برای آغاز قیام بلکه از آن رو بوده است که زمینه ذهنی ایجاد نمایند تا آن‌گونه که اسکندانی پیش‌بینی می‌کرد حزب را وادار کنند به دنبال آنان گام بردارد. بی دلیل نبوده که سرهنگ آذر به ایرج اسکندری می‌گوید «... افسران هم در خراسان انتظار دارند و اگر خبری نرسد آنها مصمم هستند دست به اقدامات بزنند».<sup>۱</sup>

فکر سازماندهی و تهیه مقدمات و امکانات قیام نه به خواست و دستور رهبری حزب توده بود و نه آنان موافقتی با این حرکت داشتند که اینک خواستار اجازه اجرای آن باشند. اگر بهرام دانش در جلسه هیئت اجرائیه تشکیلات مشهد سازمان نظامیان حزب توده از زبان کامبخش اعلام موافقت می‌کند و افسران را به سوی گرگان می‌فرستد، از آن رو بوده که اسکندانی می‌پنداشته است حزب را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهد و آنان چاره‌ایی جز حمایت از افسران قیام‌کننده نخواهند داشت. احمد شفایی در ذکر خصوصیات سرگرد اسکندانی به نکته‌ای اشاره می‌کند که جای تعمق دارد و می‌تواند راهگشا باشد. وی می‌نویسد «اصولاً اسکندانی مستقیماً تصمیم می‌گرفت و به نام کمیته مرکزی و شخص کامبخش نیز اجرا می‌کرد... ما نیز که صددرصد به او و گفته‌هایش و عقل و درایتش ایمان داشتیم هر چه می‌گفت اجرا می‌کردیم».<sup>۲</sup> آیا آنچه

۱. همان، ص ۵۴۰.

۲. شفایی قیام افسران خراسان و...، ص ۷۳.

بهرام دانش به عنوان گفته‌های کامبخش به افسران خراسان منتقل کرد به واقع گفته‌های اسکندانی نبوده که می‌خواست به آنان بیاوراند که حزب توده با تمام امکاناتش در پشت آنان ایستاده است؟ و امکانات خود را در اختیار قیام‌کنندگان می‌گذارد؟

به هر حال قیام افسران خراسان آغاز شد و به همراه هیئت حاکمه، رهبری حزب توده را نیز حیران و آشفته نمود.

### قیام

در آخرین ساعات شب ۲۴ مردادماه ۱۳۲۴ افسران قیام‌کننده لشکر ۸ خراسان در حالی که براساس برنامه‌ریزی قبلی کلیه پست‌های نگهبانی پادگان لشکر را در اختیار داشتند، حرکت خویش را آغاز نمودند. آنان براساس تقسیم کاری که بین خود انجام داده بودند، همزمان به وظایف محوله خویش پرداختند. سرگرد اسکندانی به همراه ستوان‌ها علی اصغر احسانی و حسین فاضلی در حالی که انباردار، مکانیک و نگهبان گاراژ پادگان را مرخص کرده بودند، غیر از دو کامیون و جیپ که بدان نیاز داشتند، دیگر وسایل نقلیه موتوری لشکر را با ریختن شکر در باک بنزینشان از کار انداختند. ستوان یکم تفرشیان به همراه ستوان یکم‌ها قمصریان و سلیمی و ستوان دوم رئیس دانا و سرباز مسعود تفرشیان سلاح و مهمات موردنیاز قیام را از اسلحه‌خانه پادگان برداشتند. دیگر افسران نیز با برداشتن دو دستگاه بی‌سیم پادگان و همچنین تخلیه پوشاک و آذوقه و وسایلی که در خانه سرهنگ عظیمی انبار کرده بودند، در ساعت مقرر به یکدیگر پیوستند و برای اینکه مأمورین پاسگاه اتحاد شوروی مانع عبور آنان نشوند و بتوانند به راحتی از شهر مشهد خارج شوند، از بالای کارخانه نخریسی و از بیراهه از شهر خارج شدند.<sup>۱</sup> و پس

۱. «حقیقت واقعه خراسان»، دستاویز ایران، شماره ۸۵، جمعه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۲.